



تاریخچه باغ وحش

نیم قرن پیش بود؛ همان سال های ۳۷ و ۳۸. پدرم، محمد رستمی برای رسیدگی به باغمان رفته بود که متوجه می شود کلاهی از بالای یکی از درختان باغ دو جوجه اش را بر زمین انداخته است و آن ها مرده اند. همان شب وقتی به منزل آمده، برادر بزرگم خسرو جانش را بدون دلیل از دست می دهد. شاید این دو اتفاق هیچ ربطی به هم نداشتند اما پدرم از همان روز با خودش قرار گذاشت تا بیشتر مراقب حیوانات و پرندگان باشد؛ این شد که تصمیم گرفت نخستین باغ وحش مشهد را افتتاح کند. او برای آغاز به کار، زمینی را در محله خواجه ربیع خریداری کرد و همان را به شکل باغی برای حیوانات ساخت و بعد هم نخستین حیوانات را از باغ وحش تهران خریداری کرد. آن طور که خاطرم هست نخستین حیوانات آن باغ وحش خرس و شیر بودند و کم کم پدرم حیوانات دیگری را نیز خریداری کرد و بدین ترتیب باغ وحش رونق گرفت. از همان زمان بسیاری از شهرهای اطراف، باغ وحش نداشتند و باغ وحش مشهد یکی از معدود باغ وحش های آن زمان بود که تا شعاع چند صد کیلومتری قرار داشت. سال ها در پس هم گذشتند و ما که ۹ فرزند پدرم بودیم در کنار فرزندانمان در باغ وحش به پدر کمک می کردیم. خیلی اوقات کارگران نبودند و ما نظافت قفس ها و همه کارهای آن ها را انجام می دادیم. خاطرم هست باغ وحش خواجه ربیع در روزهای آغازین افتتاح و همان سال اول برخی روزها تنها یک یاد و بازدیدکننده داشت و کم کم با افزایش تعداد حیوانات بر تعداد بازدیدکنندگان نیز افزوده شد. یکی دو سال پس از انقلاب زمین وسیع تری برای توسعه باغ وحش در محل فعلی که انتهای بولوار وکیل آباد است، خریداری کردیم. مساحت این مکان ۳۸ هزار متر مربع است. آن زمان ورودی باغ وحش بتجریال بود. تعداد حیوانات را کم کم بیشتر کردیم و رسیدگی ها به آن ها نیز بیشتر شد. پدرم فوت کرد و چون تنها آرزوی حفظ باغ وحش و حیوانات آن بود، از ما خواست که مراقب این مکان و حیواناتش که یادگار است، باشیم. اوانس خاصی با حیوانات داشت و از ادیت شدن حیوانات واقعا رنج می برد.

اوبسیار حیوانات را دوست داشت

پدرم تمام جان و ذهنش همین حیوانات بودند. خاطرم هست در آن زمانی که باغ وحش در خواجه ربیع بود، یکی از گوزن هایمان می خواست وضع حمل کند. بچه در شکمش نچرخیده بود و حیوان بسیار دردمی کشید. من ۱۲ ساله بودم. می دیدم که پدر به شدت نگران است و بی قرار وضعیت حیوان شده. وقتی نگرانی اورا دیدم مخفیانه به سمت حیوان رفتم و برای وضع حمل کمکش کردم. دستم را داخل شکمش بردم و با دست بچه را چرخاندم و این شد که حیوان توانست بچه را به دنیا بیاورد. الان که به آن روز فکر می کنم اصلا متوجه نمی شوم چطور این کار را انجام دادم ولی به یاد دارم که انگیزه این کار از ناراحتی آن روز پدرم نشئت گرفته بود. وقتی به دفترش بازگشتم، به پدرم اطلاع دادم که حیوان وضع حمل کرده است. پدرم که متوجه شدن در وضع حمل آن حیوان دخیل بودم، دادی بر سرم کشید و گفت حیوان را از ادیت نکرده باشی؟ وقتی اورا بردم بالای سر حیوان و دیدم سالم است، مراد را آغوش کشید اما نگرانی برای حیوان را هنوز می توانستم در چهره اش ببینم؛ زیربچه گوزن مرده به دنیا آمده بود.

پاپوش های بسیاری برای مادوختند

از همان زمان آغاز به فعالیت باغ وحش حرف و حدیث ها بسیار بود. چون ما خصوصی بودیم خیلی ها دوست نداشتند فعالیت داشته باشیم. افتراهای بسیاری به باغ وحش بستند و در دسرهای بسیاری برای ما ساختند که نمونه اش را می بینید. همین چند هفته اخیر ما تعطیل نبودیم که خبرنگاران و مردم عادی مدام تماس می گرفتند و می گفتند: «شما تعطیل شدید؟!»، «ته این سؤال را که در آوردم به همان صاحب روزنامه خراسان رسیدیم و بعد فضای مجازی که پر شد از حرف و حدیث هایی که ما روحمان هم از آن خبر نداشت. خیلی ها خواستند باغ وحش برزند و ارگان های مختلفی نیز در این باره تلاش کردند ولی از آنجایی که نگهداری از حیوانات هزینه زیاد و شرایط سختی دارد و تنها باید عاشق این کار باشی، موفق نشدند. این شد که ما قیای بسیاری پیدا کردیم که به هر نحوی شده می خواستند نباشیم. بسیاری از خبرنگاران به این مکان می آمدند؛ همه باغ وحش را نشانمان می دادیم و آن ها را با شرایط آشنا می کردیم، جای ما گل و بلبل بودند و وقتی مطلب را می نوشتند، می دیدیم همه چیز را ۱۸۰ درجه برگردانده اند. روزانه شهروندان مشهدی و غیر مشهدی بسیاری به این باغ وحش سر می زنند. برخی حیوانات را دوست دارند و حتی برای آن ها غذا می آورند که به ما تحویل می دهند اما برخی دیگر فقط منتظر سوز هستند که برای ما پاپوش درست کنند. یک باریکی از بازدیدکننده ها ته سیگار دستش را روی بال شیر بیچاره انداخته بود و بال شیر آتش گرفته بود. تا کارگران برای خاموش کردن آتش رسیده بودند، آن ها فیلم این اتفاق را گرفته و آن را در همه جا پخش کردند که «به دلیل اینکه مسئولان باغ وحش مراقب حیوانات نیستند، شیر آتش گرفته». آن ها حتی در مورد این قضیه که کارگران در زمان آتش گرفتن حیوان داخل قفس نشدند تا آتش را خاموش کنند، حرف و حدیث ساخته بودند اما به این فکر نکرده بودند که کارگران اگر در آن لحظه که حیوان پریشان و مضطرب است، داخل قفس شیر می رفتند، ممکن بود جانشان به خطر بیفتد.

نمونه این موارد بسیار است؛ مانند این مسئله که مابه حیواناتی مانند آهو گوزن نمک سنگ می دهیم که این قبیل حیوانات برای تامین املاح بدنشان

خبرها و گزارش های مبنی بر تعطیلی

باغ وحش ۵۰ ساله مشهد حقیقت ندارد

هستیم و می مانیم

آریتا حسین زاده عطار - ۱۶ مرداد در صفحه یک روزنامه خراسان گزارشی کار شد با عنوان: «در پی تعطیلی کوهستان پارک شادی، باغ وحش نیز تعطیل شد.» به دنبال درج این گزارش بسیاری دیگر از گروه های رسانه ای، شبکه های خبری فضای مجازی و حتی روزنامه های چاپی دیگر با استناد به این مطلب، خبرهای متنوعی از تعطیلی باغ وحش و مشکلات دیگر آن درج کردند. آن چنان که موج عظیمی به راه افتاد و خبر تعطیلی باغ وحش در همه جای شهر پیچید و حتی به گوش افرادی در شهرهای دیگر نیز رسید. برخی نیز نامردی را در حق مالکان باغ وحش تمام کردند؛ یکی گفت حیوانات لاغر بودند، دیگری گفت افسرده بودند و یکی دیگر از بی غذایی آن ها داد سخن داد. غافل از اینکه خبرنگار روزنامه خراسان در آن مصاحبه تلفنی برداشت از صحبت های مسئول سازمان محیط زیست را درج کرده بود و لپ مطلب، انتقال حیوانات امانی سازمان محیط زیست، به پارک پردیسان تهران بود که مدتی پیش تنها به عنوان نگهداری به این باغ وحش سپرده شده بودند. اوانتقال حیوانات را علت تعطیلی باغ وحش در گزارش خود آورده بود. حال اینکه باغ وحش در زمان چاپ همه آن اخبار که تا همین چند روز پیش نیز ادامه داشت، هنوز در حال فعالیت بوده و پذیرای زائران و مجاوران حضرت رضا (ع) است و در طی این مدت حتی برای یک روز هم تعطیل نشده است. جالب تر اینکه حیوانات به امانت برده شده که علت انتشار این خبر بودند، تنها بخش کوچکی از حیوانات باغ وحش را تشکیل می دادند و شامل چهار مرغابی، دو سنجاب، دو گرگ و روباه و دوسه حیوان دیگر مانند یک درنا یا باشکسته و یک میمون با یک دست بودند که در هنگام تحویل به باغ وحش نیز وضعیت جسمانی مطلوبی نداشتند اما تصور همیشه مردم این بوده که این حیوانات در این باغ وحش دستشان قطع شده یا اتفاقی برای آن ها افتاده که سالم نیستند و هیچ کسی نمی دانست که باغ وحش حتی آن ها را امدا و نیز کرده است. باین وجود چون سازمان خواسته بود حیوانات در این باغ وحش مراقبت شوند، مسئولان باغ وحش «نه» نیاورده بودند. این مسئله را پذیرفته بودند. آنچه در ادامه می خوانید، شرحی از زبان جواد رستمی، مدیر باغ وحش است درباره تاریخچه تنها باغ حیوانات مشهد که نخستین بار در سال ۱۳۳۸ در خواجه ربیع افتتاح شد و پس از پیروزی انقلاب به مکان امروزی نقل مکان کرده است. جالب است بدانید اغلب حیوانات این باغ وحش که نظیر آن تا شعاع ۷۰۰ کیلومتری اینجا پیدا نمی شود، اجدادشان نیز همین جازندگی وزاد و ولد کرده اند.



باغ وحش موزه زنده ای است که تا شعاع ۷۰۰ کیلومتری نظیر آن پیدا نمی شود. می گوید در این باغ وحش حیواناتی وجود دارند که شاید در ایران، خاور میانه و حتی دنیا تک باشند